

از سال ۳۶ به دنبال جامعه مدنی بود

اندیشه سیاسی مهدی بازرگان در گفت‌وگو با محمد بسته‌نگار

امید ایران‌مهر

در زمانی که جوانان مذهبی در بازگشت از سفر اروپا به متفکرانی متأثر از غرب تبدیل می‌شدند، مهدی بازرگان در بازگشت از فرانسه نواندیشی دینی را از به ارمغان آورد. محمد بسته‌نگار با اشاره به این‌که مهندس بازرگان در زمانی که هیچ‌کس حرفی از دموکراسی نمی‌زد مبنای حقوق بشر و آزادی را از اسلام استخراج کرده بود می‌گوید: آنچه در سال ۷۶ با عنوان جامعه مدنی در جامعه مطرح شد از سال ۳۶ مدنظر مهندس بازرگان قرار داشت.

هرچند مهندس بازرگان به واسطه قبول پست نخست‌وزیری در اوایل انقلاب به عنوان یک سیاستمدار شناخته می‌شوند اما وجه دینی ایشان نیز با توجه به آثاری که در زمینه تفسیر قرآن و روشنفکری دینی از او به یادگار مانده، حائز اهمیت است. دریافت و قرائت مهندس بازرگان از دین چه بود و این دیدگاه چگونه در زندگی وی جاری شد؟

آنچه که ما به عنوان یک روشنفکر دینی خواهیم از افکار مهندس بازرگان ارائه کنیم، همان چیزی است که ایشان در زمان تاسیس نهضت آزادی و در دادگاه نظامی به آن اشاره کردند: «ما مسلمان، ایرانی و مصدقی هستیم.» مسلمانیم یعنی به نقش دین در اجتماع اعتقاد داریم و بر این باوریم که مسائلی مثل دموکراسی، مثل حقوق بشر و آزادی پیش از آن‌که در غرب مطرح شود، ما در مبنای دینی خود به آن‌ها برخورد می‌کنیم. ایرانی هستیم نه به این مفهوم که «هنر نزد ایرانیان است و بس» بلکه به این معنا که ما به آزادی، استقلال و همچنین تعامل با جهان اهمیت می‌دهیم. و مصدقی هستیم نه به این معنی که ما خواهیم از او بت بسازیم بلکه چون او را سمبل استقلال، آزادی کشور و به عنوان کسی که برای اولین بار توانست حاکمیت مردم را مستقر کند، می‌شناسیم.

این در عرصه اندیشه بود، در عرصه عمل چطور؟ این بنیان‌های نظری چگونه به عرصه عمل راه یافتند؟

در عملکرد مهندس بازرگان وقتی در دوره نخست‌وزیری حاکم شد می‌توان این رویکرد را دید، گذشته از آن در جای جای زندگی اجتماعی‌اش تبلور این سه تفکر دیده می‌شد. چه در زندگی اجتماعی، چه در دانشگاه، چه در انجمن‌های اسلامی، چه در نهضت آزادی، تبلور این سه تفکر بود.

ایشان اولاً معتقد به کار اجتماعی بود. ما تقریباً قدیمی‌ترین نوشته که از ایشان داریم تحت عنوان «احتیاج روز» است. ایشان می‌گفت ما فکر نکنیم که اگر حکومت را از بالا گرفتیم دموکراسی در جامعه برقرار می‌شود. تنها اتفاقی که می‌افتد این است که همان اختلافی که در میان گروه‌ها هست در سطح بالا هم جاری می‌شود. ما باید تمرین اجتماعی بودن را از خودمان و از پایین شروع کنیم. مسائلی که از سال ۷۶ با عنوان جامعه مدنی مطرح شد، می‌بینیم که در سال ۳۶ مورد توجه مرحوم بازرگان بوده و ایشان بدون این‌که وارد مباحث فلسفی و کلامی و اصطلاحات مشکل شود، به زبان ساده جامعه مدنی را توصیف می‌کند. می‌گوید ما حتی غذا خوردنمان هم باید به صورت اجتماعی باشد. ما باید تمرین اجتماعی بودن را از کار دسته‌جمعی شروع کنیم. در تفریح و پیک‌نیک، در هر کاری که می‌توانیم اجتماعی شدن و کار دسته‌جمعی را فراگیریم. اگر بتوانیم اجتماعی شدن را در سطح پایین یاد بگیریم در سطح بالای جامعه هم می‌توانیم دموکراسی را پیاده کنیم.

یک مسئله‌ای که درباره مهندس بازرگان مطرح است، بحث اعتقاد ایشان به قانون طبیعت است. برخی حتی تمامی ایدئولوژی مهندس بازرگان را برگرفته از همین اعتقاد ارزیابی می‌کنند.

در این مسئله می‌توان بر اساس پژوهش «سیر تکامل قرآن» صحبت کرد. ما بعد از این‌که در سال ۴۴ به برازجان تبعید شدیم، ایشان در زندان تفسیر قرآن را آغاز کردند و نتیجه این تفسیر به سیر تحول قرآن رسید. ایشان بر اساس آمار و ارقام به این نتیجه رسید که قرآن به هیچ‌وجه نمی‌تواند دستاورد بشر باشد، بلکه از همان جایی ناشی شده است، که طبیعت از آن نشأت می‌گیرد. همان کسی که کوه و دشت و دریا را خلق کرده است، همان هم خالق قرآن است. ایشان برای این‌که این موضوع را اثبات کند، آمد و سه مورد تاریخی را که در سیر نزول قرآن قطعی بود در منحنی خودش آورد و بیان کرد. ایشان مثلاً در این‌جا بحثی راجع به باد و باران مطرح می‌کند. استنباطی که ایشان از قرآن می‌کرد این بود که می‌گفت در قرآن آمده است که ما ابرها را به صورت آبستن در آسمان فرستادیم. این‌که ابرها به صورت زوج هستند و وقتی لقا می‌کنند موجب باران می‌شود مسئله‌ای بود که ایشان می‌گفتند وقتی قرآن در آن زمان می‌آید و آن را مطرح می‌کند نشانه غیربشری بودن قرآن است. ایشان همچنین روش مشاهده را از قرآن استخراج کرد. زمانی بود که وقتی می‌خواستند بگویند مثلاً اسب چند دندان دارد، بحث فلسفی می‌کردند. هیچکس نمی‌رفت نگاه کند و ببیند که اسب چند دندان دارد. اما مهندس بازرگان در این‌جا مطرح می‌کند که قرآن می‌گوید به آسمان‌ها و زمین نگاه کنید که چگونه شکل گرفته‌اند.

این اعتقاد به قوانین طبیعت یا همان قوانینی که منشأ الهی دارند کجا به دموکراسی می‌رسند؟ اعتقاد مرحوم بازرگان در زمینه قوانین چه بود؟

ایشان به اصل دموکراسی از سال‌های بعد از شهریور ۲۰ معتقد بود، اما مبانی دموکراسی را به جای این‌که از متفکرین غربی اخذ کند از قرآن و اندیشه‌های مذهبی اخذ می‌کرد. مهمترین آیه‌ای که مبنا این بحث قرار می‌گرفت آیه‌ای هست که خداوند در آن می‌فرماید «إن الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیر ما بأنفسهم» می‌گفت پیش از آن‌که غرب به دموکراسی برسد، قرآن گفته است که سرنوشت هیچ ملتی تغییر نمی‌کند مگر آن‌که اون ملت خودش بخواهد سرنوشتش را تغییر دهد. این آیه گذشته از مهندس بازرگان تاثیر بسیار زیادی بر روشنفکران مسلمان داشت. در کتاب حمید عنایت (سیر اندیشه سیاسی در اسلام) ایشان می‌گوید که در بین روشنفکران دینی این آیه آنچنان تاثیری گذاشته است که وجه تمایز افرادی مثل سیدجمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده با دیگران در چگونگی تفسیر این آیه است. متفکرین مسلمان سنت‌گرا می‌گفتند که خداوند سرنوشت هیچ قومی را از خوب به بد تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که خودشان بخواهند، اما تغییر سرنوشت از بد به خوب تنها در اراده خداوند است، در حالی که روشنفکران مسلمان بر این باور بودند که تغییر سرنوشت انسان چه از بد به خوب و چه از خوب به بد در اراده و خواست انسان است.

علامه طباطبایی از افرادی بود که قائل به نظریه اول بود و می‌گفت: «اگر انسان کفران نعمت کند، سرنوشت خود را از خوب به بد تغییر می‌دهد.» اما تغییر بد به خوب را در حوزه اختیارات انسان نمی‌دانست. این آیه تاثیر مستقیمی روی اندیشه‌های افرادی مثل علامه نائینی، مرحوم طالقانی، مهندس بازرگان و دیگر نواندیشان دینی داشت.

برخی نگاه مهندسی مهندس بازرگان به دین را نمی‌پذیرند و معتقدند دین را نباید از چنین زاویه‌ای نگریست. به نظر شما با توجه به خروجی اندیشه‌های مهندس بازرگان، این انتقادات تا چه حد وارد است؟

برخی به عنوان انتقاد می‌گویند که مهندس بازرگان علم زده بود اما من شخصاً این نظر را درست نمی‌دانم. در آن زمانی که مهندس بازرگان به اروپا سفر کرد گروه‌های مختلفی در دوره‌های تحصیلی شرکت کردند و در همان دوره به اروپا رفتند. اکثر افرادی که با مذهب سنتی به این سفرها رفتند وقتی که برگشتند یا ضدمذهب بودند، یا لاییک شده بودند یا سکولار، یا اگر مذهبی بودند این مذهب را محدود به حوزه خصوصی می‌دانستند. نمونه این تغییر نگرش را می‌توانیم در تقی ارانی و برخی از سران حزب توده مثل ایرج اسکندری ببینیم. ما

می‌بینیم که وقتی تقی ارانی به خارج می‌رود و بازمی‌گردد کتاب‌های درسی مغز و اعصاب را که خوانده بود دلیلی می‌گرفت برای این‌که بگوید خدا و پیغمبری وجود ندارد. حتی برخی روشنفکران وقتی آمدند قلمرو دین و علم را جدا دانستند. یعنی همه تحت تاثیر علم غرب قرار گرفتند ولی در اینجا مهندس بازرگان را متهم میکنند که نسبت به مسائل دینی از دیدگاهی علم‌زده نگاه کرده است. در زندگی مهندس بازرگان می‌بینیم که ایشان در جوانی قبل از اینکه به اروپا برود، پای تفسیر مفسرین بزرگی همچون میرزا ابوالحسن خان فروغی می‌نشست. خود مهندس بازرگان در دادگاه تجدیدنظر می‌گوید من برای اولین بار وقتی تفسیر آیه «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینقض ما بانفسهم» را از میرزا ابوالحسن خان فروغی شنیدم، تحت تاثیر قرار گرفتم و دیدگاهم نسبت به مذهب عوض شد. بازرگان با این دیدگاه به اروپا می‌رود و در برخوردش با مسائل علمی افکار مهندس بازرگان نسبت به مسایل دینی شکوفا می‌شود، چون با این تفکر رفته بود. ریشه تفکرات مهندس بازرگان برگرفته از تعالیم مفسرینی بود که ایشان به آن‌ها مراجعه می‌کرد و پای تفسیرشان می‌نشست.

کتاب بعثت و ایدئولوژی در میان آثار مهندس بازرگان کتاب مهمی است. گویا شکل‌گیری اندیشه‌های مطرح در این کتاب از دوران زندان آغاز شد. کمی درباره این کتاب و نحوه تدوین آن توضیح دهید.

مهندس بازرگان هر بار آیه‌ای از قرآن را مبنای بحث قرار می‌داد و درباره آن سخنرانی می‌کرد. پاییز سال ۴۴ بود که همراه مهندس بازرگان در زندان قصر بودیم. با هم قدم می‌زدیم که مهندس گفت فلانی این‌بار در مورد چه موضوعی صحبت کنم که من بدون درنگ گفتم: ایدئولوژی. چند روزی گذشت و ما و دیگر دوستان نهضت به زندان برانجان تبعید شدیم. نزدیکی مبعث بود که مهندس گفت می‌خواهم بحثی با عنوان «مبعث و ایدئولوژی» مطرح کنم. ایشان سخنرانی یک ساعته‌ای در این زمینه داشت که بسیار بیشتر از سخنرانی‌های قبلی مورد توجه و بحث قرار گرفت. آن زمان دور هم جمع می‌شدیم و بحث می‌کردیم تا نظر اسلام را درباره حکومت بدانیم. با توجه به این‌که در تبعید بودیم در تماس با خانواده‌ها از آنان خواستیم برخی کتاب‌هایی را که در این حوزه منتشر شده بود را تهیه کنند و به سختی این کتاب‌ها فراهم شدند. نهج‌البلاغه و کتاب‌هایی درباره زندگی حضرت علی (ع) هم در اختیارمان بود. به هر حال آنچه از این بحث‌ها درآمد کتاب «بعثت و ایدئولوژی» بود که برخلاف کتاب‌های دیگر مهندس بازرگان که ناشی از افکار شخصی ایشان بود، این کتاب زاینده تفکر جمعی دوستان زندانی در آنجا بود.

چه مسائلی در این کتاب مطرح بود که باعث شد در میان آثار مهندس بازرگان مورد توجه قرار گیرد؟

در این کتاب سه محور تازه و بدیع وجود دارد: اول اینکه مهندس بازرگان در اینجا برای اولین بار از حقوق زنان و حق انتخاب کردن و شدن‌شان دفاع می‌کند. جز مرحوم راشد کمتر روشنفکری بود که در آن زمان به این مسئله پرداخته باشد. دوم این بود که در برداشتی که ما از حکومت در اسلام داریم این است که همه اقشار و طبقات اجتماعی می‌توانند در سیاست دخالت کنند اما هیچ قشر و طبقه‌ای حق ویژه‌ای ندارد، بلکه همگان از حقوق یکسان برخوردارند. سوم هم این بود که بعد از این‌که نقد آراء کلیسا را می‌خواند به دموکراسی و حق حاکمیت ملی در اسلام می‌رسد و این‌که این مسائل پیش از غرب در اندیشه‌های اسلامی وجود داشته است.

در آن زمانی که مهندس بازرگان بحث دموکراسی را مطرح می‌کند هنوز مسئله‌ای پذیرفته شده نبود. حتی تا چندسال بعد از آن هم هیچ بحثی در این زمینه وجود ندارد. مذهبی‌ها که سمبل حکومتشان در آن زمان حکومت جمال عبدالناصر بود، چپ‌ها هم الگویی مثل فیدل کاسترو و امثال این‌ها داشتند. مثل حالا هم نبود که متفکران غربی اینقدر به دموکراسی پرداخته باشند و ترجمه‌هایشان در اینجا به وفور یافت شود. تنها نظریات سیاسی جرج سباین بود که کمابیش مطرح بود. اما در همین زمان بود که مهندس بازرگان از نهج‌البلاغه و سیر زندگی علی (ع) به دموکراسی رسید.